

ویژگی‌های سیاست خارجی انقلابی از منظر خبرگان قانون اساسی

محسن خلیلی*

دیباچه

انقلاب‌ها زمانی به پیروزی می‌رسند و قادر می‌شوند نظم و نظام پیشین را براندازند که طرح و برنامه نوینی را مدنظر آورده و نیرو و ابزاری فراهم کرده باشند تا بتوانند با تمسک به آن فاتح شوند. انقلابیون تنها زمانی می‌توانند از فتح و ظفر سخن بگویند که به طرز همزمان به دو عمل دست زنند: از یک سو، آن‌چنان بر رژیم پیشین بتازند و آن را از حیث و حنبه ناپذیرفتنی جلوه دهند که اولیاء رژیم قبلی نتوانند از خود دفاع کنند و از دیگر سو، می‌بایست بگویند که پس از براندازی آن وضع مطرود، خود خواهان چه وضعی هستند و با کدام برنامه می‌خواهند وجوه تمایز خود را نسبت به رژیم پیشین عیان و بیان کنند. پس همه انقلاب‌ها در آن واحد باید هم ثابت‌کننده یک

* دکتر محسن خلیلی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد است.

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال پنجم، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۷، صص ۱۸۶-۱۵۵.

وضع نیکو و پذیرفتنی باشند و هم نفی‌کننده یک وضع ناپسند و مطرود. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده کلی خارج نیست و اگر نیک بنگریم خواهیم فهمید که انقلابیون هم به طرد و رفض وضع پیشین می‌پرداختند و هم وضع پسین را به طرزی طراحی و توجیه می‌کردند که قبول همگانی آن پشتوانه آن باشد. برای دراندازی وضع نیکوی پسین که می‌خواهد جایگزین نظام سابق گردد انقلابیون نیازمند یک اعلامیه بلندبالا به مثابه یک تابلوی با عمق و چشم‌انداز کافی هستند تا دیگران ضمن مطالعه آن تصمیم بگیرند که با کوشش‌های انقلابیون همدلی کنند. اساساً این تابلوی نمودگر اهداف انقلابیون، در گام‌های نخست می‌تواند آرمان‌گرایان، بلندپروازانه و خوش‌بینانه باشد و در یک فضای انقلابی، کمتر کسی نشانه واقعیت‌های عینی و ملموس را از آن می‌گیرد و همگان به کلیات کلی‌گویانه اکتفا می‌کنند و آن را عین واقعیت می‌شمرند. ولی بلادرنگ پس از پیروزی انقلاب، انقلابیون باید آنچه قول داده و گفته‌اند که می‌خواهند جامعه‌ای براساس نیازمندی‌ها و آرمان‌های جدید بسازند، مکتوب کنند تا فرصت ارزیابی نظری و عملی آن فراهم شود. به نظر می‌رسد در عصر جدید انقلاب‌ها همگی، هم به زایمان متون جدیدی به نام قوانین اساسی دست می‌یازند و هم قوانین اساسی پیشین را نابهنگام و بی‌کارکرد جلوه می‌دهند. اما انقلاب‌ها و انقلابیون از همان آغاز پیروزی، به یک معضل مبتلا می‌شوند زیرا آنان پیروزی را تنها از طریق کوشش‌های پیگیر و مداوم به دست آورده‌اند و زنده ماندن خود را تنها در پویایی‌های مداوم تلقی می‌کنند، ولی ناظران بیرونی و دنباله‌روان آنها، تنها زمانی حمایت‌های خود را تداوم می‌بخشند که تصویری ثابت از کوشش‌های پیگیر و مداوم به دست آورده‌اند و زنده ماندن خود را تنها در پویایی‌های مداوم تلقی می‌کنند، ولی ناظران بیرونی و دنباله‌روان آنها، تنها زمانی حمایت‌های خود را تداوم می‌بخشند که تصویری ثابت از کوشش‌های پیگیرانه و پویای انقلابیون در دست داشته باشند. این نمای ثابت می‌بایست متنی باشد که ضمن مکتوب و مدون بودن، بیان کند که آن تلاش‌های همیشگی اکنون چگونه می‌خواهد به جامعه در حال غلیان ثبات بیخشد. انقلاب‌ها متکفل پویایی و

تغییرند ولی قوانین اساسی به ثبات و استقرار مدد می‌رساند و همین باعث می‌شود که از انقلابیون یک چهارچوب ثابت و ایستا طلب شود؛ کاری که مایل به آن نیستند ولی مجبور به آن می‌شوند. در این متن انقلابیون باید تصویر و تصور ذهنی خود را از تمامی مقوله‌های زمامدارانه و کشوردارانه (اقتصاد، سیاست، حقوق، فرهنگ، اجتماع) ارائه دهند و بگویند که برای وصول به آن جامعه آرمانی که قول آن قبلاً داده شده است چه راه‌ها و شیوه‌هایی را مدنظر آورده‌اند. در آن میان، انقلابیون ناچارند که بگویند نسبت به مؤلفه‌های نظام بین‌المللی چگونه می‌اندیشند؟ سیاست خارجی کشور خود را بر کدام پایه‌ها و اهداف قرار می‌دهند؟ چه برآوردی از مقدورات و محذورات خود دارند؟ چگونه می‌خواهند قدر و منزلت کشور خود را در میان کشورهای گوناگون دنیا ارتقا دهند؟ اساساً نسبت به مقوله روابط خارجی با سایر کشورها چگونه می‌اندیشند؟ و وضع آرمانی نظام بین‌الملل و راه‌های وصول به آن را چگونه ترسیم می‌کنند؟ بنابراین در آن متن مدون و مکتوبی که انقلابیون مجبور می‌شوند به عنوان مانیفست قانون اساسی انقلابی ارائه دهند به طور قطع در باب «سیاست خارجی انقلابی» نیز نکته‌هایی خواهند گفت. دست کم این نکته را می‌دانیم که در نگاه نخست، انقلابیون دچار نوعی خودبرتربینی، غرور، حقیرپنداری دیگران و بی‌توجهی به محیط پیرامونی می‌شوند زیرا در تصویر ذهنی آنان چیرگی آسان بر خصم درون کشور با همان نظم و نظام پیشین سبب می‌شود که بتوان به سادگی بر خصم برون یا مؤلفه‌های فشارآور محیط بین‌المللی هم غلبه یافت و آن را نیز یکسره تغییر داد. انقلابیون آن‌چنان از پیروزی خود مست می‌شوند که تصور می‌کنند پس از پیروزی بر اربابان داخلی، اکنون زمان نبرد با اربابان خارجی فراهم آمده است و اینک به آسانی می‌توانند بر آنان چیره شوند.

دست کم باید پذیرفت که در کتابت یک قانون اساسی انقلابی، نوع و کیفیت سیاست خارجی نیز «انقلابی‌وار» طراحی می‌شود و انقلابیون به طرزى تجویزگرایانه از لفظ‌ها و واژه‌های هنجاری و بایست‌گرا برای تغییر آنچه در محیط خارج از کشور انقلابی، نامقبول و ناپسند جلوه می‌کند بهره می‌برند تا نشان دهند یکسره سر

ناسازگاری دارند. در این مقاله این مفروض کلی را به محک خبرگان قانون اساسی سنجیده و تلاش کرده‌ایم نشان دهیم که بدون درنگ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، درون‌مایه‌های یک سیاست خارجی انقلابی کدام و از چه قرار بوده است؟ پیرو چنین پرسشی، نگارنده به این مفروض اساسی پایبند بوده است که ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران از هر حیث و قرار که بوده، سبب شده است سیاست خارجی ویژه‌ای طراحی گردد که مختصات آن شبیه به خصوصیات درونی انقلاب اسلامی است. پیرو این مفروضه، نگارنده فرضیه خود را چنین طرح می‌کند: به نظر می‌رسد خبرگان قانون اساسی که آنان را قوه مؤسس قانون اساسی نوین انقلابی نام می‌نهمیم در لابلای اصول گوناگون قانون اساسی اقدام به طرح سیاست خارجی ویژه‌ای کردند که مختصات از این قرار بوده است: جهان‌وطنانه (انقلاب و رهایی را نه تنها برای خود بلکه برای همه جهان می‌خواهند) امت‌گرایانه (انقلاب اسلامی عقبه حامی خود را در میان امت اسلام جستجو می‌کند) واکنش‌گرایانه (نگاه اثباتی خبرگان قانون اساسی در نفی آن چه از ناپذیرفتنی‌ها که در رژیم سابق رواج داشته است) انقلابی (نگاه واقع‌بینانه و وطن‌گرایانه آنان نیز انقلابی‌وار و در براندازی نظم موجود متمرکز بوده است) در این مقاله، نگارنده تنها به نگرش خبرگان قانون اساسی پرداخته (مجلسی که در مرداد ۱۳۸۵ پدید آمد تا متن پیش‌نویس قانون اساسی را مورد بررسی قرار دهد) و از ورود به جنبه‌های عملی سیاست خارجی ایران انقلابی بین بهمن ۱۳۵۷ تا آذر ۱۳۵۸ (زمان تصویب نهایی قانون اساسی) خودداری نموده است.

یک - ویژگی‌های انقلاب اسلامی

کمتر نظریه انقلابی را سراغ داریم که به نحوی قاطعانه و به طرزی تام و تمام، خودبنیاد و مستقل باشد بلکه عمده نظریه‌های انقلاب و موجودیت انقلاب‌ها به نحوی ترکیبی، وام‌دار اندیشه‌ها و بسترهای متفاوت فکری می‌شوند و از منابع و منشأهای گوناگون تغذیه می‌کنند. انقلاب اسلامی ایران هم از یک سو، به شدت اسلام‌گراست و دین

اسلام و مذهب شیعه را به نحوی فعالانه به خدمت گرفته تا بتواند برای پدید آوردن انقلاب کوششی کامیابانه داشته باشد، هم از دیگر سو، واجد خصلت‌های تندروانه و ضد حفظ وضع موجود بود که می‌توانست نشان از حالت ضد محافظه‌کارانه آن و به نحوی وضعیت چپ‌روانه انقلابی باشد و البته جابه‌جا باید این نکته را مدنظر آورد که چپ‌روی لزوماً نشان از حرکتی مارکسیستی نیست بلکه حداکثر می‌تواند نوعی تأثیرپذیری از مکاتب ضدکاپیتالیستی و ضدامپریالیستی را حکایت کند. در مجموع ویژگی‌های ذاتی انقلاب اسلامی ایران از اسلام به عنوان یک ایدئولوژی آرمان‌گرایانه، نوعی جهان‌سوم‌گرایی با ماهیت ضدامپریالیستی که به توسعه ناموزون می‌تازد، به نحوی به ضدیت با نظام جهانی خود را از سایر گفتمان‌های مبارزه‌جویانه، استقلال‌گرایانه، متمایز می‌گرداند و در حقیقت به طرد حکومت وابسته و مسئله‌وابستگی می‌پردازد، تشکیل می‌شود. جهان سوم‌گرایی اشاره به دیدگاهی تحلیلی است که در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ به عنوان بدیل مارکسیسم ارتدوکس مطرح شد و آموزه خود را بر این اساس می‌گستراند که مشکلات جهان سوم معلول نفوذ امپریالیستی است و روی دیگر سکه توسعه جهان اول، توسعه‌نیافتگی جهان سوم است و آنچه به عنوان سرمایه‌داری وابسته نامیده می‌شود شکلی انحرافیافته از توسعه و ملول استعمار نو است. در این دیدگاه در درون یک بستر سرمایه‌دارانه، چشم‌اندازی برای توسعه جهان سوم وجود ندارد و راه‌حل نهایی توسعه‌یافتگی و استثمار جهان سوم توسط امپریالیسم، گسستن از نظام امپریالیستی از طریق جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلاب‌های مردمی، طرد توسعه ناموزون، روی آوردن به نظریه رشد و توسعه بومی و امتناع از پیاده‌سازی نظریه نوسازی امریکایی و غربی که نتیجه‌اش عدم توسعه ساختاری و ایجاد وابستگی می‌شد، بود.^(۱) چنین طرز تفکری به ملی‌گرایی افراطی جهان سومی تکیه می‌کرد که یکی دو سه بار در ایران شکست خورده ولی در دوران مبارزه‌های انقلابی با تمسک به برخی نظریه‌های چپ جدید، شکل و شمایل نوین به خود بخشیده بود.^(۲) در ایران عملاً همه روشنفکران تندرو اعم از مذهب‌بیون، غیرمذهب‌بیون و ضدمذهب‌بیون نگرانی عمده‌ای از

وابستگی ایران به غرب و به ویژه امریکا داشتند ولی کمتر قادر می‌شدند به سازوکارهای دقیقی که وابستگی از آن ناشی می‌شد پی ببرند و قادر نبودند در این زمینه، مفاهیم، روش‌ها و نظریه‌هایی ارائه دهند که هم وضع وابستگی را روشن و توصیف کند و هم راه‌هایی از آن را نشان دهد. این نخستین بار چپ‌گرایان بودند که با طرح نظریه سرمایه‌داری وابسته موفق شدند یک تئوری روشن‌گرانه و مبارزه‌جویانه دقیق علیه نظام سلطنتی ارائه دهند و البته خود آنها در این رهگذر وام‌دار نئومارکسیست‌ها و چپ‌های جدید بودند و در این میان اسلام‌گرایان دست به استقراض نگرش ضدوابستگی زدند و ضدیت با نظام جهانی و مسئله نه شرقی نه غربی را نیز بر آن افزودند.^(۳) رشد گفتمان چپ‌گرایانه در ایران از سال‌های ۱۳۴۸ به بعد اتفاق افتاده و این مصادف است با اوج گفتارهای ضدامپریالیستی و اوج نفوذ و دخالت‌های امریکا در ایران به طرزى که هم نیروهای مذهبی و هم نیروهای غیرمذهبی چپ در دلایل مخالفت‌های روزافزونشان علیه شاه، به برنامه‌های اقتصادی، برنامه‌های سیاسی و آفرینش‌های فرهنگی شاه، مانند مصرف‌گرایی و غرب‌زدگی، شدیداً متعرض و در این زمینه به همسانی رسیده بودند.^(۴) شاید به همین دلیل باشد که از یک سو، نوعی وحدت مبارزاتی شگفتی‌آفرین در روند انقلابی شدن جامعه ایران به چشم می‌خورد و از دیگر سو، ماهیت خارجی انقلاب ایران به طرزى همزادانه ضد امریکا و ضد شاه شده بود. اما به دلایلی که می‌دانیم قدرت مذهب و نیروی خارق‌العاده بسیج‌کنندگی نیروی مذهبی در ایران، سرشت و سرانجام انقلاب را همسو و هماهنگ با خود ساخت زیرا در نزد همگان تنها اسلام بود که حائز اهمیت و ارزش شمرده می‌شد. تمامی ملت‌ها، نظام‌ها و مکاتب فکری و ایدئولوژیک در مقابل اسلام، ضعیف، بی‌فایده و مفسده‌انگیز تلقی می‌گشتند.^(۵) درست است که ماهیت انقلاب ایران، ضدیت با امپریالیسم و طرد وابستگی بود اما این نظریه می‌توانست در یک جامعه غیرمذهبی در پوشش نظریه‌های نئومارکسیستی رواج یابد، ولی در جامعه شدیداً مذهبی ایران طبیعتاً باید بر یک ایدئولوژی بومی مانند تشیع تکیه کند. اسلام شیعی علاوه‌بر ارضای

آرمان‌های ملی‌گرایانه و مترقی مردم معترض، وعده بازسازی هویت از میان رفته فرهنگی / ایدئولوژیک را نیز می‌داد و در این راه، ماهیت فراطبقاتی و فراگیر ایدئولوژی ویژه‌ای که اسلام‌گرایانه نیز کمک بسیار به بسیج مردم و وحدت حول یک محور می‌نمود.^(۶) ایدئولوژی ویژه‌ای که اسلام را شیوه زندگی تمام‌عیار تلقی می‌کرد، الگوی غیردینی و غربی جدایی دین از سیاست را سرمنشأ تمامی مشکلات و مصائب می‌دانست و حاکمیت دین الهی را به جای سرمایه‌داری غربی، مارکسیسم و سوسیالیسم خواستار می‌شد.^(۷) این ایدئولوژی وعده نوعی آرمانشهر را نیز می‌داد و البته آن را انگاره‌ای خیالی یا ناکجاآبادی تلقی نمی‌نمود بلکه آن را طرحی تحقیق‌پذیر می‌شمرد و به همین سبب انقلابیون این انقلاب، پیگیرانه به آنچه می‌گفتند وفادارانه هم عمل می‌کردند؛ به همین دلیل تمایل شدیدی به صدور انقلاب خود داشتند. گرچه صدور انقلاب نتیجه قهری کلیه انقلاب‌های قدسی و عرفی دنیا می‌تواند محسوب شود^(۸) ولی در انقلاب اسلامی ایران وجوه استقلال‌گرایانه، امت‌گرایانه، غیرمتعهدانه و مخالفت‌جویانه با نظام جهانی، نمادهایی برای تضمین نمو اسلام در سراسر جهان و جنبه‌هایی از صدور معنوی و فیزیکی انقلاب محسوب می‌شد که خود حاکی از پدیداری آغازین وجود یک سیاست خارجی انقلابی بود.

دو - سیاست خارجی انقلاب

ویژگی‌های سیاست خارجی برآمده از انقلاب‌ها دقیقاً مطابق با ویژگی‌های خود انقلاب‌هاست. به دلایلی که جای بازگویی آن در این مقال نیست انقلاب ایران بر نوعی رادیکالیسم عرفی، مبارزه‌جویی شدیداً مذهبی، ملی‌گرایی عرفی و ملی‌گرایی اسلامی استوار شده بود و هرکدام از این مقوله‌ها، ویژگی‌های خاص خود را داشته‌اند.^(۹) اما سیاست خارجی برآمده از انقلاب نیز نشانه‌هایی از آن را بروز می‌دهد: تداوم انقلاب در رقبال سلطه استعمار، تثبیت هویت جدید کشور، کاستن از نفوذ خارجی،^(۱۰) صدور انقلاب، نه شرقی و نه غربی، راهایی از وابستگی، استقلال در تمامی زمینه‌ها، حمایت از

حرکت‌های رهایی‌بخش، حمایت از حقوق مستضعفان و محرومان، کوشش در راه ایجاد امت اسلامی، حفظ مرزها، تعادل و عدالت در برقراری پیوندهای دو و چندجانبه با سایر کشورها، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری اصول منصفانه و عادلانه حقوق بین‌الملل، همگی نهادهای حضور فرهنگ‌های سیاسی گوناگون حاضر در پروسه انقلاب اسلامی ایران است و نشان می‌دهد که یک سیاست خارجی انقلابی چندوجهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته است. ولی از یک سو، صدور انقلاب به عنوان پیامد طبیعی شور انقلابی، پشتوانه‌ای از انقلابیون حق به جانب و تندروهای متدین می‌یابد که می‌خواهند بهشت را از آسمان به زمین بیاورند و به همه جای دنیا گسترش دهند، صدور انقلاب را به سراسر گیتی وظیفه خود می‌دانند، وظیفه‌ای انقلابی که فارغ از رنگ و نژاد و جنسیت است و تنها بر دین و مذهب متکی است. به تدریج اسلام‌گرایان تندرو به دلایلی که عمدتاً جامعه‌شناختی است بر سایر نیروها و فرهنگ‌های سیاسی حاضر در انقلاب ایران غلبه یافتند و گفتمان‌ها و گفتارهای آنان را یکپارچه ساختند و مدعی شدند که دین اسلام و مذهب تشیع نه تنها واجد همه ویژگی‌های آنهاست بلکه بر آنها برتری نیز دارد و همین امر سبب شد که از یک سو، واژگان نوپیدای اسلامی فضای تصویری و مفهومی سیاست خارجی برآمده از انقلاب را تغییر صوری دهد؛ از دیگر سو، با توجه به حمایت‌های شدید و همه‌جانبه مردم و رهبران انقلابی از درون‌مایه‌های دینی حرکت انقلابی، سایر شعارها و گفتارهای انقلابی در گفتمان نوپیدایی که ترکیبی و تلفیقی بود ولی تصور می‌شد جدید و مبدعانه است، مضمحل شوند. این وضعیت سبب‌ساز پیدایش سیاست خارجی انقلابی / اسلامی شد: هدف صدور انقلاب با گسترش و فتوحات تاریخی اسلام و گسترش صلح اسلامی تحت حاکمیت حضرت محمد و خلفای او همراه شده بود و این شیوه در دیدگاهی که قائل به تمایز بین دارالاسلام و دارالکفر است انعکاس یافته بود.^(۱۱) استقرار نهایی نظم جهانی زیر چتر عدالت اسلامی و سعادت بشر در تمامی جوامع انسانی هدف اصلی سیاست خارجی انقلابی / اسلامی شمرده می‌شد که به ویژه از حیث تاریخی پس از

تصرف سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸، جنبه ضدیت با نظام جهانی و نیز سلطه‌گری امریکا و شوروی در عرصه‌های گوناگون نظام بین‌المللی را به خود گرفت. پیش از تدوین و تصویب نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، سیاست خارجی انقلابی / اسلامی از حیث تاریخی و مفهومی وارد دوره جدیدی شد که بقیه دوران ایران انقلابی را نیز دستخوش پیامدهای بلندمدت خود کرد: [تغییر شکل سیاست خارجی مبنایی ایران در این دوره از موازنه به سیاست خارجی مبتنی بر جدال میان خیر و شر] طبق آن، توازن حکومت نظام بین‌الملل را می‌پذیرفت و می‌کوشید با حفظ توازن قوا و نفوذ در رابطه با دیگر کشورها از منافع ملی ایران حمایت کند و آن را ارتقا بخشد. پس از انقلاب دوم نقش‌آفرینان سیاست خارجی، نقش مشروعیت نظام بین‌الملل موجود را زیر سؤال بردند. آنان در پی حمایت و ارتقای منافع اسلامی ایران با رد سلطه هر دو ابرقدرت در نظام بین‌المللی و از طریق صدور انقلاب به سراسر جهان برآمدند. انقلاب دوم اصول دوگانه نه شرقی نه غربی و صدور انقلاب را وارد سیاست خارجی ایران کرد.^(۱۲) سیاست خارجی انقلابی و اسلامی، با استقراض از الگوی روح‌الله رضوانی که ویژگی‌های عمده یک سیاست خارجی یک کشور در حال نوسازی را برشمرده است،^(۱۳) آزادی عمل بیشتری را در حوزه روابط خارجی می‌خواست و مایل بود به مثابه یک کشور انقلابی، نقشی مستقلانه‌تر و فعالانه‌تر را بر عهده بگیرد. می‌خواست فعال باشد تا بتواند ابتکار عمل را در نظام بین‌الملل به عهده بگیرد. می‌خواست فعال باشد تا بتواند ابتکار عمل را در نظام بین‌المللی به عهده گیرد. پاسخگو باشد تا از توانایی‌های بین‌المللی ادعای خود برای تأثیرگذاری و همسو کردن دیگر کشورها با خود در نظام بین‌المللی بیشتر بهره گیرد. متنوع باشد تا بتواند تلاش‌هایی انجام دهد که منجر به تغییر، متنوع‌سازی و یا حتی قطع پیوندهای قدیمی با قدرت‌های استعمارگر پیشین، شرکت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی شود. همساز باشد که نشان‌دهنده تطابق عقلانی بیشتر میان اهداف و وسیله‌هایی است که انقلابیون به طرز جدید از آن نام به میان می‌آورند. پیچیده باشد که به معنای افزایش نقش‌ها در برابر دیگر کشورها و

سازمان‌های بین‌المللی است و البته سیاست خارجی انقلابی از افزایش نقش، مفهوم برتری نقش‌ها را مستفاد می‌کند. اثربخش باشد تا بتواند به طرزی مداوم به اجرای تصمیمات و اقدامات در سیاست خارجی ادعایی خود بپردازد. سیاست خارجی انقلابی / اسلامی در گام نخست از درون متن مکتوب قانون اساسی جمهوری اسلامی حاصل می‌آید و البته باید از میان اصول و فصول گوناگون متن دست به‌گزینش زد.

سه - سیاست خارجی انقلابی: اصول منتخب قانون اساسی

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی که از قانون اساسی برداشت می‌شود و می‌تواند نمودگر ویژگی‌های اسلامی / انقلابی آن باشد از این قرار است: سعادت انسان در کل جامعه بشری، تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی، حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه جهان، خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان، ائتلاف و اتحاد ملت‌های اسلامی و وحدت جهان اسلام، دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان، نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور، استقلال سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، تمامیت ارضی، نفی و اجتناب از پیمان‌های فراهم‌کننده سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و فرهنگ و ارتش کشور، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب و اعطای پناهندگی به سیاسیون پناه‌خواه سایر ملت‌ها از جور دولت‌هایشان.^(۱۴) می‌توان به طور خلاصه اهداف سیاست خارجی انقلابی / اسلامی را با نگذاشت چهارچوبه قانون اساسی این‌گونه برشمرد: (۱) تلاش در جهت تشکیل امت واحد جهانی، (۲) حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین، (۳) حفاظت از استقلال و حاکمیت ملی در عرصه بین‌المللی، (۴) دفاع از حقوق مسلمانان، (۵) دعوت.^(۱۵) جوهره بنیادین سیاست خارجی انقلاب اسلامی که هم

مقدمه و هم متن قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آن پای فشرده: به وضوح نشانگر وجه اسلامی سیاست خارجی پویا و مبارزه‌جویانه‌ای است که هدفش اتحاد دنیای اسلام و گسترش حاکمیت خداوند در روی زمین است.^(۱۶) هدفی که از طریق اصل نه شرقی نه غربی کماکان در جستجوی پیاده‌سازی آرمان‌ها و آمال دور و درازی است که انقلابیون اسلام‌خواه به آن اعتقادی عملگرایانه داشته‌اند. این اصل که در قبال اصول حاکم بر نظام بین‌المللی، پدیده‌ای نو و کاملاً متفاوت محسوب می‌شد حتی به قولی با اصول موازنه منفی و موازنه مثبت که بنیاد تاریخ سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌داده متفاوت و متمایز است.^(۱۷) اصل مزبور طبق این دیدگاه، تز تعادل قوار را برای حفظ صلح جهانی مطرود می‌داند و آن را اصلی ظالمانه و تنها برای حفظ منافع قدرت‌های بزرگ تلقی می‌کند، اصل دوقطبی شدن جهان را مردود می‌داند و هر دو قدرت بزرگ را مجموعه واحد استکبار جهانی برمی‌شمارد، اصلی که جمهوری اسلامی را به از بین بردن نظام موجود حاکم بر روابط بین‌المللی ترغیب می‌کند و کوشش می‌شود که سیاستی فعال، تهاجمی و پویا علیه استکبار جهانی اتخاذ گردد و اعتقادی عمیق به حکومت واحد جهانی تحت لوای اسلام دارد.^(۱۸) کوشش نگارنده در این گام نگاهی نسبتاً توصیفی و روایی به اصولی‌گزینش شده از قانون اساسی است که به نظر می‌رسد روشنی‌بخش مقوله سیاست خارجی انقلابی / اسلامی هستند:

الف - اصل دوم: استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأمین استقلال همه‌جانبه کشور. این اصل بر اصل دوم پیش‌نویس قانون اساسی مبتنی بوده و در آن از انواع چهارگانه استقلال نامی به میان نیامده است. ویژگی این اصل، واکنش‌گرایی نسبت به نظام سلطنتی است.

ب - اصل سوم بندهای ۵ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۶: طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، تأمین خودکفایی در همه زمینه‌ها، تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان

و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان. ویژگی عمده این اصل واکنش‌گرایی، امت‌خواهی و نگاه جهان‌وطنانه است و مبتنی بر اصل چهارم پیش‌نویس قانون اساسی بوده که اصلی بسیار مختصر است و در آن قید شده که جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار دهد.

پ - اصل نهم: حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، تفکیک‌ناپذیری آزادی و استقلال از همدیگر، عدم حذف یکی به نفع دیگری. ویژگی عمده این اصل که بر اصل ۶ پیش‌نویس مبتنی بوده، واکنش‌گرایی نسبت به رژیم پیشین و طرد انواع وابستگی‌هاست.

ت - اصل یازدهم: امت بودن همه مسلمانان، سیاست کلی دولت بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی، کوشش پیگیر در جهت وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام. ویژگی عمده این اصل امت‌گرایی محض آن است و در پیش‌نویس قانون اساسی که کمتر صبغه اسلام‌خواهانه و تندروانه داشت، پیشنهادی نداشت.

ث - اصل ۴۳: تأمین استقلال اقتصادی جامعه، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور، خودکفایی و رهایی از وابستگی. ویژگی عمده این اصل واکنش‌گرایی نسبت به آنچه در رژیم گذشته اتفاق می‌افتاده است، می‌باشد و متکی بر اصل هشتم پیش‌نویس قانون اساسی است که در عین کوتاهی همین معانی را بیان می‌کند.

ج - اصل ۶۷: پایبندی به استقلال کشور و مدنظر داشتن آن توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سوگندنامه آنها. این اصل فاقد اصل مشابه در پیش‌نویس قانون اساسی بوده و ویژگی عمده آن تکیه بر استقلال‌گرایی واکنش‌گرایانه است.

چ - اصل ۷۷: تصویب تمام عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی توسط مجلس شورای اسلامی. عیناً مطابق است با اصل ۶۱ پیش‌نویس قانون اساسی و ویژگی عمده آن واکنش‌گرایی است. از آنجا که تصور می‌شد وضع رژیم سابق که در عقد قراردادهای بین‌المللی به تصویب‌های تشریفاتی مجلس شورای ملی خود را بسنده

می‌کرد نباید دوباره پدید آید.

ج - اصل ۷۸: ممنوعیت هرگونه تغییر در خطوط مرزی مگر با شرایط بسیار سخت. این اصل حتی از اصل مشابه در پیش‌نویس قانون اساسی پا را فراتر می‌گذارد و در واکنش به برخی اقدامات رژیم سابق که تحت فشار امریکا انجام شده بود شرایط پیچیده‌تری را برای حفظ مرز و تمامیت ارضی قائل می‌شود.

خ - اصل ۸۰: گرفت و دادن وام یا کمک‌های بلاعوض داخلی و خارجی منوط به تصویب مجلس شورا. مطابق با اصل ۶۳ پیش‌نویس قانون اساسی و ویژگی عمده آن واکنش‌گرایی نسبت به اعمال رژیم پیشین است.

د - اصل ۸۱: مطلقاً ممنوع بودن دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها به خارجیان. اصل شصتم پیش‌نویس قانون اساسی دادن امتیاز را منوط به تصویب مجلس شورای ملی کرده بود ولی خبرگان قانون اساسی در اقدامی سخت واکنش‌گرایانه و استقلال‌خواهانه که نشان از خصومت با عنصر بیگانه و خارجی دادن امتیاز را مطلقاً ممنوع کردند.

ذ - اصل ۸۲: ممنوعیت استخدام کارشناس خارجی از طرف دولت مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس. عیناً با اصل ۶۲ پیش‌نویس قانون اساسی منطبق و ویژگی عمده آن بیگانه‌ترسی، خصومت با عنصر خارجی و واکنش‌گرایی نسبت به حضور بی‌ضابطه و قانون خارجیان در رژیم پهلوی است.

ر - اصل ۱۰۰: حفظ تمامیت ارضی توسط شوراها. عیناً با اصل ۷۴ پیش‌نویس قانون اساسی منطبق و ویژگی عمده آن واقع‌گرایی، نگاه وطن‌گرا و ترس از تجزیه کشور از محمل شوراهاست.

ز - اصل ۱۱۰: اعطای حق اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به ولی فقیه. در اصل ۹۵ پیش‌نویس قانون اساسی این حق پس از تصویب مجلس شورای ملی به رئیس‌جمهور داده شده بود. ولی حالت ویژه و فقیهانه مجلس خبرگان قانون اساسی به طرز اسلام‌گرایانه آن را به مقام رهبری مختص گردانید.

ژ - اصل ۱۲۱: سوگند رئیس‌جمهور به حراست از مرزها و پاسداری از استقلال

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور. عیناً منطبق با اصل ۸۲ پیش‌نویس قانون اساسی و ویژگی عمده آن، واقع‌گرایی و وطن‌گرایانه و واکنش‌گرایی استقلال‌طلبانه است.

س - اصل ۱۴۳: وظیفه ارتش در پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور. عیناً منطبق با اصل ۱۲۱ پیش‌نویس قانون اساسی و ویژگی عمده آن نگاه واقع‌گرا و عقلایی به مسئله وطن است.

ش - اصل ۱۴۵: عدم پذیرش هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی. منطبق با اصل ۱۲۲ پیش‌نویس قانون اساسی و ویژگی عمده آن ضدیت شدید با بیگانه و نوعی واکنش‌گرایی افراطی و استقلال‌خواهانه نسبت به اعمال و اقدامات نظام پهلوی است.

ص - اصل ۱۴۶: عدم استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هرچند به صورت صلح‌آمیز. دقیقاً منطبق با اصل ۱۲۴ پیش‌نویس قانون اساسی و ویژگی عمده آن خصومت شدید با بیگانه و نوعی واکنش‌گرایی افراطی و استقلال‌خواهانه نسبت به اعمال و اقدامات نظام پهلوی است که کمابیش ایران را به صورت پایگاه نظامی امریکا در منطقه درآورده بود.

ض - اصل ۱۵۲: نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب. این اصل فاقد نمونه مشابه در پیش‌نویس قانون اساسی بوده و مانیفست سیاست خارجی انقلابی محسوب می‌شود که هم واکنش‌گرایانه است، هم واقع‌گرایانه، هم امت‌خواهانه و هم وطن‌دوستانه.

ط - اصل ۱۵۳: ممنوعیت عقد هرگونه قرارداد منجر به سلطه بیگانه بر شئون کشور. این اصل فاقد نمونه مشابه در پیش‌نویس قانون اساسی و ویژگی عمده آن خصومت شدید با بیگانه و نوعی واکنش‌گرایی محض نسبت به سلطه همه‌جانبه خارجی‌ان بر شئون کشور در عهد پهلوی دوم است.

ظ - اصل ۱۵۴: سعادت انسان در کل جامعه بشری به عنوان آرمان جمهوری

اسلامی، شناختن استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل به عنوان حق همه مردم جهان، خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان. این اصل فاقد نمونه مشابه در پیش‌نویس قانون اساسی و ویژگی عمده آن ادعایی انقلابی برای نشان دادن یک مأمّن برای مبارزین علیه نیروهای استعمارگر است.

چهار - سیاست خارجی انقلابی در منظر خبرگان قانون اساسی

انقلابیون زمانی که به پیروزی می‌رسند و بر رژیم پیشین ظفر می‌یابند آنچنان مغرور و به خود بالنده می‌شوند که تصور می‌کنند برای انجام دادن یک مأموریت ویژه خلق شده‌اند و اکنون تمامی نگاه مردمان و جهانیان به سرشت و سرنوشت فرآورده‌های انقلابی آنهاست. این خود مهم پنداشتن و خود بزرگ انگاشتن، ناشی از همان مستی پیروزی است که انقلابیون را سخت آرمان‌گرا و خیال‌پرور می‌کند و بر این اندیشه می‌روند که تمامی نگاه‌ها در تمامی مکان‌ها اکنون منتظر آن است که ببینند انقلابیون به چه ابداعی دست می‌زنند. در مذاکرات خبرگان قانون اساسی، طبیعاً این نگاه ویژه هم‌ساری و جاری بوده و تصور بر این بوده است که دنیا اکنون درصدد آن است که بداند انقلابیون اسلامی ایران چه کاری می‌خواهند انجام دهد. بنابراین عباراتی از این قبیل که شرق و غرب چشم دوخته‌اند ببینند ما چه می‌نویسیم، جهان منتظر ماست که شئونات اسلام را در قانون اساسی مکتوب ما بخواند و بداند و شئونات اسلام را در جهان باید با این قانون اساسی معلوم و معین ساخت؛^(۱۹) طبیعی جلوه می‌نماید و نشانه آن است کهخ بر یک وضعیت، انقلابیون ایران را وا می‌دارد که این‌گونه فکر کنند که دنیا نیز انتظار می‌کشیده است تا شیوه عمل آنها را بسنجد.

الف - نگاه جهان وطن‌گرا

خبرگان قانون اساسی هنگامی که به طراحی ساختار نظام تازه تأسیس می‌پردازند، کنه

باورهای خود را در باب وظیفه انقلاب اسلامی و محتوای نظام سیاسی برآمده از آن می‌گسترانند و در بخش مهم و عمده از آن، برای انقلاب خود، وظیفه‌ای جهان‌گرایانه در نظر می‌گیرند. تصور می‌کنند که انقلاب ایران یک انقلاب جغرافیایی نبوده و مختص ایران نیز نیست، آن را درسی برای همه نسل‌های آینده جهان تلقی می‌کنند، جمهوری اسلامی را نظامی می‌خواهند و تلقی می‌کنند که جهانگیر باشد، آرزوی آن است که قانون اساسی به طرز مکتوب شود که برای همه جهان‌الگو باشد، میل دارند که پیام انقلاب ایران به همه جای دنیا برود و آرزوی خود را این چنین بیان می‌کنند که حکومت جهانی اسلام درست شود و همگان در سراسر دنیا در سایه آن آرامش بگیرند.^(۲۰) از نظر تعالیم مقدس اسلام، نظام اسلامی در هر گوشه از جهان تحقق پیدا کند، حکومتی به وجود می‌آورد که مسئولیتش در داخل مرز محدودی قرار نمی‌گیرد و نسبت به همه انسان‌ها و بخصوص همه مسلمان‌ها، دارای تعهد و مسئولیت می‌شوند. تشکیل یک واحد سیاسی بزرگ جهان در لوای اسلام امری است طبیعی. خیرگان قانون اساسی بر این باورند که نباید فقط یک قانون اساسی ایرانی صرف نوشت بلکه باید سعادت کل جامعه بشری^(۲۱) و نجات مستضعفین جهان و حق‌خدایی شدن همه ملت‌ها را مدنظر آورده، واژه و مفهوم مستضعف را واجد ویژگی فراگیر و نه تنها اسلامی، می‌دانند و معتقد می‌شوند که ما در قبال همه مستضعفان جهان وظیفه داریم که آن‌هایی را که در بند و زنجیرند و توان‌رهایی ندارند رها کنیم، این حمایت از همه مستضعفان جهان را نیز مستند به حکم قرآن می‌کنند و بر این صراط، مستقیم می‌شوند که تمامی مستضعفان جهان را باید آزاد و سپس تمامی آن‌ها را به اسلام دعوت کرد.^(۲۲) ما اگر یک چیزهایی باشد که درمان کل جهان تشخیص بدهیم و در قانون اساسی خودمان بیاوریم دو تا جنبه را با همدیگر رعایت کردیم. یکی در قانون اساسی ایران آمده که در این صورت تکلیف ملت ایران در قانون معلوم شده و دیگر اینکه چون یک معیار واقعی و حقیقی و جهانی است به دنیا یک معیار جهانی عرضه می‌کند.^(۲۳) نخبگان قانون اساسی در ایران بر این باورند که حتی از مظلوم غیرمسلمان هم باید دفاع و ظالم را در هر

نقطه‌ای از جهان باید سرکوب کرد حتی اگر ظالم به ما نباشد ولو ظالم به دیگری هم باشد باید با ظالم در سراسر جهان برخورد کرد و این نوعی وظیفه جهان وطن‌گرایانه است. تصور آنان این است که همه جهانیان اکنون از انقلاب ایران می‌هراسند و از شرق و غرب همگی از انقلاب ایران هراسناک‌اند پس باید وظیفه‌ای جهانی به عهده گرفت و ضمن همزیستی مسالمت‌آمیز، به نجات مستضعفین جهان و اقامه خلافت الله در همه کشورهای جهان پرداخت.^(۲۴) اتفاق آرای خبرگان قانون اساسی در تصویب دو اصل ۱۵۲ و ۱۵۴ که بنیاد سیاست خارجی انقلابی / اسلامی محسوب می‌شود خبرگان را بر این باور مصر می‌کند: این اتفاق آرا دلیل و شاهد بر اصالت انقلاب ماست و نیز به جهانی بودن انقلاب و اینکه انقلاب آن طور هم که بعضی‌ها می‌گویند قرار نیست در داخل مرزها محصور بماند.^(۲۵) نمایندگان خبره انقلابیون پیروزمند، این تصور اساسی قائل شدن به وظیفه‌ای فراوطن‌گرا و جهان‌وطنانه برای انقلاب ایران را تبدیل به یکی از جوهره‌های سیاست خارجی انقلاب اسلامی ایران می‌کنند.

ب - نگاه امت‌گرا

هنگامی که انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی برگزار می‌شد، به دلایل کاملاً تاریخی و جامعه‌شناختی و با حمایت‌های آشکار مقام رهبری انقلاب اسلامی معلوم بود که روحانیون، صاحبان اکثریت در آن مجلس خواهند شد زیرا محبوبیت آنان در آن زمان یعنی سال ۱۳۵۸ و رهبری انقلاب اسلامی توسط آنان، این بخت و اقبال را به فقها ارزانی داشت که هفتاد درصد از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی از میان آنان باشد. جنبه اسلامی حرکت انقلابی، رهبری یک مرجع تقلید بلندآوازه و ساختارهای دین‌گرایانه و انقلاب‌پرور، همگی دست به دست هم دادند و قانون اساسی را به مسیری سوق داد که وجوه داد که وجوع شرعی، دینی و اسلامی بر تمامیت متن آن حاکم شود و در آن میان، نگاه امت‌گرایانه فقها، بخش عمده‌ای از جوهره سیاست خارجی انقلابی و اسلامی را شکل داد؛ زیرا طبیعتاً روحانیون دنباله و

عقبه حمایتی از انقلاب اسلامی را نه در عرف معمول نظام بین‌الملل، بلکه در وحدت امت‌گرایانه کشورهای اسلامی می‌دیدند. بنابراین خبرگان قانون اساسی بر این باور بودند که در قبال گرسنگی یک مسلمان همه مسلمانان مسئولند، جمهوری اسلامی جزئی از کل بزرگ امت اسلام محسوب است، بر این عقیده بودند که ایران می‌تواند واحدی از جماهیر متحده اسلامی تلقی شود و ولی فقیه کسی است که می‌تواند حق مظلوم را از حلقوم ظالمین بگرید ولو آنکه در چارچوبه سرزمین و جغرافیایی خارج از ایران باشد.^(۲۶) این طرز تلقی وجود داشت که حتی عهدنامه‌ها و مناسبات رسمی با دول اسلامی به زبان عربی باشد، به منظور نزدیکی به وحدت مسلمین، نامه‌های رسمی دولت به عربی هم نوشته شود و برخی خبرگان بر این باورند که بهتر است نامه‌های رسمی به کشورهای اسلامی و عربی کلاً به زبان عربی باشد تا بهتر بتوان به وحدت امت اسلامی کمک نمود.^(۲۷) برخی معتقد بودند اگر برای رسیدگی به امور مسلمین باشد دخالت در سیاست داخلی دیگر کشورها ایرادی ندارد، در عین حالی که از شوروی مثال آورده می‌شود که دفاع از سوسیالیسم را جزء وظایف دولت اتحاد جماهیر شوروی ذکر کرده، پس ایران هم دفاع از سرزمین امت اسلامی را جزء وظایف خود بداند و بر آن تأکید ورزد. به همین دلیل بر جنبه جهانی بودن قانون اساسی از منظری امت‌گرایانه نگریسته و تأکید می‌شود که وزارت وحدت مسلمین، سازمان جهانی مسلمین و حمایت دولت ایران از انقلابات بحق در متن قانون اساسی قید گردد.^(۲۸)

نخستین اصول قانون اساسی باید چنین باشد: اصل (۱) دولت جمهوری اسلامی ایران دولت مؤمنان است؛ اصل (۲) ملت مسلمان ایران واحدی تجزیه‌ناپذیر است به حکم آیه کریمه ...؛ اصل (۳) مؤمنان در سراسر جهان اعضای واحد و دارای دین، معبود، کتاب آسمانی، پیامبر و وطن واحد و حقوق متساوی و وظایف مشترکند؛ اصل (۴) سرزمین ایرانی واحدی تجزیه‌ناپذیر است و جزئی لاینفک از وطن امت ما یا دارالاسلام است.^(۲۹) در عین حال برخی از خبرگان معتقد می‌شوند که باید میان مفاهیم استقلال و وطن و نیز دفاع از سرزمین‌های امت اسلامی به نحوی آشتی ایجاد و شد که اگر به یک

کشور اسلامی حمله شود دولت اسلامی ایران باید بداند چه وظایفی را برد دوش کشد و باید تلقی دقیقی از مفهوم وطن امت اسلامی در قانون اساسی قید گردد تا دولت اسلامی ایران وظیفه خود را به نحوی دقیق و منجز بداند.^(۳۰) حتی در مورد استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هرچند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز این نظر مطرح می‌شود که آیا دولت اسلامی ایران نباید بتواند مثلاً به فلسطینی‌ها در ایران پایگاه نظامی دهد؟ علی‌رغم آنکه این اصل تصویب می‌شود ولی نکته کلی آن است که باید یک فکری بکنیم که برادران مسلمان را خارجی ندانیم.^(۳۱) هنگامی که موضوع عبور نیروی نظامی خارجی از کشور یا اقامت موقت آنها طرح و ممنوع می‌شود اما و اگرهایی برای آن در نظر می‌گیرند. رأی و نظر امت‌خواهانه و مسلمان‌دوستی برخی از خبرگان بر این قرار می‌گیرد که بتوانند به نیروی خارجی مسلمان، اجازه عبور یا اقامت دهند به شرط آنکه برای کمک به مظلوم، انقلابی، مستضعف و مسلمان این عمل صورت گیرد، زیرا استدلال می‌شود که ما حامی نهضت‌های ملت‌های مظلوم هستیم و مصلحت ما با مصلحت آنها یکی است و باید بتوانیم به ملت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش کشورهای اسلامی، این اجازه و اختیار را بدهیم. ولی نهایتاً این اصل در متن قانون اساسی قید نمی‌شود^(۳۲) زیرا ترس عمده آن است که دولت‌های قدرتمند از این اصل به هر نحو بتوانند سوءاستفاده کنند. خبرگان مدت زیادی را صرف می‌کنند تا نشان دهند که کدام‌یک از آیات قرآنی به نحو مناسب‌تری وحدت امت اسلامی را نشان می‌دهد ولی سرانجام به این جمع‌بندی می‌رسند که ممالک اسلامی تا وقتی که ید واحد نشده‌اند باید در قانون اساسی ایران از مرز و تمامیت ارضی سخن به میان آید. در عین آنکه تعهدات امت‌گرایانه دولت ایران نیز حفظ شود.^(۳۳) بخشی از سیاست خارجی انقلاب اسلامی طراحی شده توسط خبرگان قانون اساسی، درون‌مایه‌های قوت امت‌خواهانه و گرایش به وحدت کشورهای اسلامی دارد زیرا آموزه‌های صرف دینی این اجازه را به فقها می‌داد که فارغ از چارچوبه‌های جغرافیایی معهود و معمول، سخنانی بر زبان جاری کنند.

پ - نگاه واکنش‌گرا

انقلابیون پیروزمند علیه نظامی دست به مبارزه زده بودند که به گمان آنها استقلال کشور را زیرپا گذاشته، راه نفوذ و تسلط خارجی را بر شئون کشور باز نموده، خودکفایی را مغفول عنه نگه داشته، قراردادهای بین‌المللی مضر به حال ایران را بدون در نظر گرفته رأی و نظر مجلس تصویب و اجرا کرده، امتیازات اسارت‌آور به بیگانگان داده و به طور کلی کشور را در اختیار نیروی اجنبی قرار داده است. بنابراین باید به طرزی اندیشید و به شیوه‌ای دست به محکم‌کاری در متن قانون اساسی زد که دیگر هیچکدام از صفات و ویژگی‌های رژیم سرنگون‌شده نتواند در نظام جدید بازتولید شود. به همین دلیل بخش عمده‌ای از باورها و اقدام‌های خبرگان قانون اساسی، واکنش‌هایی از جنس و جنبه سلبی بوده تا نظام جدید شکل و محتوای نظم و نظام قدیم را به خود نگیرد. خبرگان بر این باورند که از یک سو، باید متنی تهیه و تدوین شود که حکم اعدام نظام سابق در تمامی زمینه‌ها در آن گنجانده شده باشد، از دیگر سو، به نحوی باید در زمینه سیاست خارجی دست به اقدام و عمل زده شود که دیگر اجازه هیچ قدرت‌نمایی به قدرت‌های بین‌المللی داده نشود.^(۳۴) خبرگان قانون اساسی بر این باورند که عناصر استقلال، آزادی، وحدت ملی، تمامیت ارضی و نفی سلطه هم از یک سو، به موجب آیات قرآنی و احادیث موجه جلوه می‌کند و هم از دیگر سو به قدری مورد سرکب و بی‌توجهی رژیم سابق قرار گرفته است که باید تا می‌توان در باب آن محکم‌کاری نمود. به زعم آنان، منظور از استقلال عبارت از عدم وابستگی از هر جهت است و نیز نشان‌دهنده جدا شدن از سلطه درازمدت غرب و امریکا بر کشور ماست. خبرگان وابستگی خضوع‌آور را منجر به از دست رفتن استقلال (که تعریفی چهاروجهی یعنی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از آن ارائه می‌گردد) می‌دانند و معتقد می‌شوند هرگاه استقلال در هر کدام از جهات آن از دست برود آزادی یک ملت هم از دست‌رفته محسوب می‌شود.^(۳۵) البته به طرزی وام‌گیرانه بحث استبداد و استعمار را دو روی یک سکه قلمداد می‌کردند و تصورشان بر این بود که باید به طرزی یکسان

و همزاد هر دوی آنها را سرکوب کرد و از میان برد تا استقلال همه‌جانبه پدید آید: اصولاً در جامعه‌ای که از استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و امثال اینها دفاع نشود و جامعه به آنها دسترسی پیدا نکند صحبت از تحصیل آزادی‌ها، شعر و خیال است و بالعکس در جامعه‌ای که استبداد بخواند در زمان ما بماند و یا به وجود بیاید این استبداد چون متکی به وجود مردم نیست، تکیه‌گاهش را کجا باید پیدا کند؟ مسلماً خارج از مردم.^(۳۶) تأمین خودکفایی به عنوان مقدمه استقلال همه‌جانبه واکنشی بود علیه وابستگی مفرطی که نظام پهلوی ایجاد کرده بود و اکنون باید با تأکید فراوان از عرصه اقتصادیات جامعه رخت بریندد. خبرگان قانون اساسی با تأکید بر حال و هوای واکنش‌گرایانه و به طرزی وام‌گیرانه راه‌هایی از وابستگی و توسعه وابسته را در استقلال اقتصادی دانستند و پیرو آن نسبت به استخدام کارشناس خارجی و ممنوعیت مطلق آن، ندادن هیچ‌گونه امتیازی به خارجی‌ها و بستن راه سلطه و نفوذ آنها، سخت‌گیری در باب گرفتن و دادن وام، به آن دلیل که کشور را در مسیر وابستگی می‌اندازد و تصویب کلیه عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی توسط مجلس شورای اسلامی واکنش‌هایی مؤکد نشان دادند^(۳۷) و معتقد شدند هر چقدر سخت‌گیری در این زمینه‌ها بیشتر صورت گیرد و ممنوعیت‌ها بیشتر شود، راه ایرانیان به سوی قطع وابستگی و نیل به استقلال هموارتر می‌گردد. حتی در نحوه پیوند با جهان متمدن بیرونی از حیث دستاوردهای علمی و فنی معتقدند که باید اول خودمان را محکم کنیم و سپس به سراغ خارجی‌ها برویم و آن‌گاه هم دست به‌گزینه‌بزنیم و از علوم غیروابسته در پرتو اسلام بدون وابستگی به عالم شرق و غرب^(۳۸) بهره بگیریم و این همه تأکید و با غلظت سخت‌گفتن تماماً واکنشی محسوب می‌شد نسبت به نظریه‌نوسازی محمدرضا پهلوی که یکسره به مصرف‌گرایی تام و تمام مفهومی، فنی و علمی ایرانیان دامن زده بود. در باب تغییر مرز نیز همین واکنش‌گرایی بروز می‌یابد زیرا مصالحه بر سر بحرین را مردود تلقی می‌کنند و صلح برخی زمین‌ها توسط محمدرضا پهلوی به عراق را خلاف منافع وطن‌خواهانه می‌پندارند و در باب تغییر مرز،

محکم‌کاری شدیدی انجام می‌دهند^(۳۹) که بیشتر به محال و غیرممکن همانند می‌شود. اصل ۱۵۳ قانون اساسی، که ممنوعیت هرگونه قرارداد منجر به سلطه بیگانه را اعلام می‌دارد، بدون هرگونه بحثی تصویب می‌شود.^(۴۰) این امر نشان از آن دارد که خبرگان قانون اساسی در واکنش نسبت به نفوذ و سلطه همه‌جانبه غریبان بر شئون کشور می‌خواهند منابع طبیعی، نفت و گاز و اقتصادی و فرهنگ و ارتش از دسترس سلطه‌جویانه بیگانگان دور باشد، افزون بر آنکه واژه «دیگر شئون کشور» اطلاق را به اتمام و اکمال می‌رساند.

ت - نگاه انقلابی‌گرا

خبرگان قانون اساسی نمایندگان بدون واسطه و بلادرنگ انقلاب اسلامی هستند. بنابراین حتی برداشت‌های مطابق معیارهای بین‌المللی و عرف‌های جاری آنان نیز باید رنگ و بوی انقلاب بدهد. درست است که از یک سو می‌گویند باید عدم دخالت در امور داخلی دیگران قید شود، حمایت همه‌جانبه را با دخالت در امور داخلی دیگران یکسان می‌پندارند و حمایت همه‌جانبه را به نحوی مورد تردید قرار می‌دهند و مفهوم مرز را مهم تلقی می‌کنند ولی مانع از آن نیست که در عین حال با پرچم ایران مخالفت کنند و سه‌رنگ بودن آن را اصلاً اسلامی نداند و نیز خواستار روابط با ملت‌ها و نه دولت‌ها شوند و بگویند که هر مسلمانی می‌داند که حمایت همه‌جانبه از مظلوم و مستضعف و مسلمان در هر نقطه از دنیا وظیفه انقلابی اوست.^(۴۱) معتقد می‌شوند اگر ابرقدرت‌ها نخواهند زبان انقلاب ایران را بفهمند که باید بفهمند ما به زور حالیشان خواهیم کرد^(۴۲) زیرا اساس سیاست خارجی انقلابی خود را متکی بر اصل تولی و تبری می‌دانند که انقلابی‌ترین نحوه تعامل با دوست و دشمن محسوب می‌شود: دوستی با دوستان خدا و مردم و دشمنی و دوری از دشمنان خدا و مردم و خون‌آشامان استعمارگر.^(۴۳) ولی شرط یک سیاست خارجی غیرمتعهد و متکی بر تولی و تبری را (که در پیرامون آن مواضع گوناگون فکری در مجلس خبرگان قانون سیاسی رواج

می‌یابد) اتکای صرف بر مردم می‌دانند.^(۴۴) اما از این نکته گریزی نیست که بر سر بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی اختلاف شدید رخ می‌دهد و هر کس بنا به سلیقه و اندیشه خود مواضع گوناگونی را ارائه می‌دهد تا جایی که این نحوه بحث مورد نقد قرار می‌گیرد: اول ببینیم چکاره هستیم و چه می‌خواهیم بکنیم بعد بنشینیم و برای نظری که داریم عبارت درست کنیم ولی ما اول عبارت درست می‌کنیم... وقت تلف می‌کنیم و بحث می‌کنیم.^(۴۵)

گوناگونی دامنه عبارت‌ها نشان می‌دهد که خبرگان قانون اسای می‌خواسته‌اند انقلابی‌وار این تصور را چیره سازند که نظام بین‌المللی (که قطعاً نزد بسیاری از آنان ناشناخته بود و با زوایای آن آشنایی نداشتند) باید مطابق با مواضع آرمان‌جویانه انقلابیون خود را تغییر دهد: تعهد برادرانه در قبال ملل مسلمان و حمایت از همه مستضعفان جهان و برقراری روابط عادلانه با همه ملل غیرمحارب با اسلام، برقراری روابط عادلانه با همه ملل به شرط صلاح‌دید حکومت اسلامی، به کار بستن قواعد حقوق بین‌الملل اسلامی در سیاست خارجی و تعهد برادرانه در قبال ملل مسلمان و حمایت همه‌جانبه از همه مستضعفان جهان، تعهد برادرانه در قبال ملل مسلمان و حمایت از مستضعفان جهان، به ویژه مسلمانان و رعایت احترامات متقابل نسبت به دول، برقراری روابط متقابل با همه ملل و تعهد برادرانه در قبال ملل مسلمانان و حمایت همه‌جانبه از همه مستضعفان جهان، برقراری روابط عادلانه با دولت‌های موافق و تعهد برادرانه در قبال ملل مسلمان و حمایت مستضعفان جهان، تلاش در برقراری صلح جهان و تعهد برادرانه در قبال ملل مسلمان و حمایت از مستضعفان جهان، برقراری روابط عادلانه و برادرانه در قبال ملل مسلمان و حمایت از همه مستضعفان جهان.^(۴۶) تمامی این تعبیرها نشان می‌دهد نگاه انقلابی‌گرای خبرگان قانون اساسی به سیاست خارجی یک دولت اسلامی، نگاهی از نزد خود و از چشم خود است که دیگری را حذف می‌کند و به این نگرش گرایش می‌یابد که عالم بیرون باید خود را تغییر دهد وگرنه سیاست خارجی یک دولت اسلامی / انقلابی، هنجارها و نورم‌های

معهد بین‌المللی را اصلاً نمی‌پذیرد.

پنج - چالش‌های فراروی سیاست خارجی ایران

انقلاب‌ها همانند سایر پدیده‌های فیزیکی و غیرفیزیکی مراحل تولد، رشد و نمو، بالندگی، سراشیبی سقوط و ضعف و اضمحلال یا مرگ را از سر می‌گذارند. سیاست‌های برآمده از انقلاب‌ها نیز که به طرزی خالص و ویژگی‌های آرمان‌خواهانه و بلندپروازانه‌ای از خود نشان می‌دهند هم به سرنوشت انقلاب‌ها دچار می‌شوند. سیاست خارجی انقلابی اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی و قانون اساسی، نیز اکنون در دوران جدید به چالش‌هایی در عرصه عمل و نظر گرفتار آمده و هر چهار صفت ممیزه آن (جهان‌وطن‌گرایی، امت‌گرایی، واکنش‌گرایی و انقلاب‌گرایی) بی‌کارکرد شده است. زیرا الزامات روزمره و فشارهای ساختاری متغیر نظام بین‌الملل به خودی خود معضلات و مسائلی را پدید آورده است که اصلاً در ذهن و زبان و قلم انقلابیون نمی‌گنجید. مواجهه با این وجوه ناپیدا، انقلابی‌گرایی را رو به زوال می‌برد و واقع‌گرایی را جانشین آرمان‌خواهی می‌کند. پدیده‌ای که انقلابیون سخت از آن بیمناکند ولی مبتلا به آن می‌شوند و راه‌گزینی هم ندارند. انقلابیون سرانجام ناچار می‌شوند به زبان همان قواعدی صحبت کنند که عمری را در راه اضمحلال آن می‌کوشیده‌اند، اما در زمان و زمانه‌ای که نفع‌جای وظیفه و مصلحت‌جای قاعده از پیش تعیین شده را می‌گیرد، انقلابی‌آرمان‌خواه مجبور و ملزم می‌شود که بینش خود را عوض کند و با فضای تصویری و مفهومی چیره‌زمانه خود دمساز شود: اهمیت استراتژیک ایران به خودی خود برای به دست گرفتن سرنوشت داخلی و خارجی میهن کافی نیست. ایرانی باید توازن بین استقلال، آزادی و اسلام ایجاد کند و نظام بین‌الملل را بپذیرد و با قواعد آن صحبت کند.^(۴۷) فراغت از دیدگاه‌های ایدئولوژیک و پرداختن به منافع ملی، تنش‌زدایی و پردازش منافع ملی از طریق مفاهیم،^(۴۸) پناه آوردن به واقعیات و پذیرش هژمونی نظام بین‌الملل به سرکردگی یک قدرت بزرگ^(۴۹) همگی مواضعی ترمیدوری در یک

سیاست خارجی انقلابی محسوب می‌شوند. حتی از حیث تاریخی هم اگر نگاه کنیم گفتمان‌های عدم تعهد ملت‌گرایانه، رویارویی آرمان‌گرایانه و سازش‌جویی واقع‌بینانه^(۵۰) و یا گفتمان‌های مصلحت‌محور یا واقع‌گرا، ارزش‌محور و یا آرمان‌گرا، منفعت‌محور یا عملگرا، فرهنگ‌گرای سیاست‌محور^(۵۱) در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نشانه‌ای از تغییر و تحول بنیادین در یک سیاست خارجی انقلابی به سود سیاست خارجی غیرانقلابی، عرفی و روزمره است. بنا به یک تعبیر، تغییر پیش‌انگاره‌های سیاست خارجی در ایران پس از انقلاب، حاصل انطباق تصویرهای ذهنی دولتمردان کشور با واقعیت‌های بین‌المللی محسوب می‌شود. یعنی نظام بین‌الملل و ساختار نفوذیابنده آن با ابزارهای برتر، واقعیت‌ها را به بازیگران بین‌المللی و واحدهای سیاسی تحمیل نمود و آن‌ها را وادار کرد که سیاست‌هایی هماهنگ با خواسته‌های نظام بین‌المللی در پیش گیرند. الزامات داخلی و تحمیلات بین‌المللی، به ویژه مانند موقعیت هژمونیک امریکا در عرصه جهانی، انقلاب در تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی و جهان شدن و وابستگی متقابل، همگی دست به دست هم دادند و تغییری شگرف در جوهره بنیادین سیاست خارجی ایران پدید آوردند،^(۵۲) به طرزى که به گمان نگارنده اکنون دیگر نه می‌توان از نگاه جهان‌وطنانه سیاست خارجی انقلابی نامی به میان آورد، نه نگرش امت‌گرایانه مقبول افتاده است و نه نگرش واکنش‌گرایانه و نگاه انقلابی دوام آورده‌اند. بنابراین سیاست خارجی انقلابی اسلامی، اکنون یک مفهوم فروپاشیده، مطالعاتی و ناکارکرد شده است و ما سعی می‌کنیم مدعیات خود را با تکیه بر همان اصول منتخب قانون اساسی در پرتو چالش‌های نوین موجه سازیم: مفهوم سلطه امروزه نهادینه و ساختاری شده است و کمتر از نفی آن می‌توان سخن گفت. مفهوم استقلال متعلق به نیمه دوم قرن بیستم و در واکنش به استعمار قرن نوزدهمی است و امروزه بحث تجارت جهانی، جهانی شدن و فرهنگ جهانی حکم کیمیا را یافته است. استعمار شکل و شمایل خود را عوض کرده و جهانی شدن، راهی برای نفوذ اجانب به طرزى نوین و غیرقابل اجتناب است. بحث تمامیت ارضی، تحت‌الشعاع شدن مرزهای حاکمیتی ملی

قرار گرفته و فرهنگ جهانی و دهکده جهانی آن را به ترویج رو به زوال کشانده است. تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان از یک سو، نیازمند امکانات مادی و فرهنگی است که به دلیل ناداری و تمایزات مذهبی، فراهم نیامده و از دیگر سو، حمایت بی‌دریغ از متضعفان جهان در برابر وجود یک وضع نامقبول داخلی، غیرعقلایی جلوه کرده است. کوشش پیگیرانه در راه وحدت اسلامی و تشکیل امت اسلامی به دلیل عدم مقبولیت مذهبی ایران در میان اکثر قریب به اتفاق مسلمانان جهان کوششی نابهنگام است. وانگهی نیازمندی‌های فراوان مادی و فرهنگی آن نیز تدارک نشده است. بحث تجارت جهانی به وابستگی شدید اقتصادی کشورها به همدیگر منجر شده است و الزامات ناشی از آن به قدری قوی جلوه می‌کند که بحث خودکفایی را بیهوده و هزینه‌بر، و بحث استقلال را سالبه به انتفاء موضوع نموده است. اقتصاد دانش‌محور با مفاهیم متعلق به دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ شمسی در ایران که ماهیتی چپ‌روانه داشت، در تضاد افتاده و آن مفاهیم را معلق کرده است. فشارها و الزامات ناشی از وضع هژمونیک کنونی نظام بین‌الملل قدرتی برای مجالس شورا در عدم تصویب مقوله‌نامه‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی الزام‌آور باقی نگذاشته است، وانگهی عدم تصویب آنها به نوعی ایزوله شدن از محیط بین‌المللی می‌انجامد. تغییر مرزها امروزه گاهی اوقات آنچنان به منافع عالی اقتصادی گره خورده است که گاهی باید مطابق با تغییر در اوضاع و احوال، به شرایط جدید تن در داد و پس و پیش کردن خطوط مرزی را پذیرفت و گرنه دیگران کار خود را خواهند کرد و منافع خود را خواهند برد. وام‌گیری از بازارهای مالی، صندوق‌های پولی و بانک‌های بین‌المللی برای رشد اقتصادی یک الزام شده است و دیگر کمتر می‌توان منتظر بحث‌های منجر به اتلاف وقت مجالس شورا شد. اطلاق ممنوعیت امتیازدهی به اتباع خارجی در بسیاری اوقات سبب ضرر و عقب افتادن کشورها از همسایگان هم‌رتبه و هم‌مرتب خویشتن شده است، زیرا با امتیازدهی موفق به جلب سرمایه‌های بین‌المللی فراوان به کشور خود شده و موجبات توسعه را فراهم آورده‌اند. نیامندی متقابل کشورها به دانش نیروهای انسانی در عصر اقتصاد دانش‌محور،

سبب شده است ممنوعیت استخدام نیروهای خارجی ماهر در یک کشور، بیهوده جلوه کند. استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی در یک کشور در بسیاری موارد سبب‌ساز تضعیف امنیت ملی یک کشور قوی و تقویت امنیت ملی یک کشور ضعیف شده است. نمی‌توان با نگاه فضای دوقطبی جنگ سرد به این مقوله نگاه کرد. امروزه، عدم تعهد معنا و مفهومی ندارد، زیرا مفهومی جهان سومی و متعلق به فضای جنگ سرد محسوب می‌شود. امروزه دفاع از حقوق همه مسلمانان هم نیرو و هم امکانات می‌خواهد و هم باید به شدت مراقب بود که اتهام حمایت از تروریسم یا دخالت در امور داخلی کشور دیگر طرح نشود، مواردی که ممانعت از آن امروزه سخت و بلکه ناممکن شده است. سازمان تجارت جهانی قراردادهای سلطه‌آور و ملزم‌کننده یا کشورهای عضو منعقد می‌کند. از یک سو، عضویت در آن تمامی شئون کشور را به صورت شفاف در اختیار همگان قرار می‌دهند از دیگر سو، عدم عضویت در آن منجر به نابودی و انزوا از نظام داد و ستد بین‌المللی می‌شود. جهانی شدن و یا امریکایی شدن جهان به رقیق شدن مفاهیم فرهنگی و فزونی نسبی‌گرایی فرهنگی منجر شده است. پدیده‌ای که باعث چیرگی فرهنگی یک سوی کارزار (که متکی بر منابع مادی و غیرمادی فراوان است) بر سوی دیگر کارزار شده است که کمتر توانی در خود می‌بیند. حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان جهان در برابر مستکبرین، هم نیرو و امکانات می‌خواهد و هم حمایت از سوی وضع هژمونیک نظام بین‌الملل، مواردی که اگر آنها را در اختیار نداشته باشیم با موج رواج‌یافته کمک به تروریسم همسو شده و ضربه مهلک دریافت خواهیم کرد. تعیین تکلیف برای دیگران و ادعاهای جهانی و امت‌گرایانه داشتن، مستلزم وجود امکانات فراوان از هر حیث و داشتن مقبولیت نزد دیگران است. فقدان آن موجب خسران صاحب ادعاست.

دستاورد

در سیاست خارجی چهار عمل اصلی صورت می‌گیرد که عبارتند از: شناخت محیط بین‌المللی که مبتنی بر فهم وقایع جهانی است، تهیه نقشه کلان برای منافع ملی که عنوان آن استراتژی ملی است. تهیه طرح‌های عملیاتی برای تحقق استراتژی ملی که تاکتیک‌های اجرایی نام نمی‌گیرد، سازماندهی و هدایت نیروها برای تحقق طرح‌های عملیاتی که به آن دیپلماسی می‌گویند: (۵۳) آنچه به صورت مکتوب و مدون در قانون اساسی جمهوری اسلامی درج شود و نمودار ویژگی‌هایی بود که انقلابیون مایل بودند در عرصه مناسبات فراتر از مرزهای خود به آن وفادار باشند، حکایت از آن داشت که توان تبدیل شدن به «سیاست خارجی» را داراست و دست کم می‌توانست گروه‌بندی نوینی در عرصه بین‌المللی را شکل دهد. ولی انقلابیون ایران در فهم و شناخت وقایع جهانی به نحو تجویزگرایانه و هنجارپسندانه عمل کردند و مایل بودند از دریچه نگاه «خودی» به «دیگری»، بنگرند. به همین سبب چون مختصات و ممیزات دیگری را نشناختند و تصورشان بر آن بود که می‌توانند دنیا را تغییر دهند، در گام نخست مواجه با مشکلات متعدد شدند. انقلابیون فاتح، استراتژی ملی تدوین و طراحی نکردند و به یک سری کلیات آرمان‌خواهانه و بلندپروازانه که در متن قانون اساسی درج شده بود، بسنده کردند و به روزمرگی دچار شدند. برای اهداف خود، توانایی و استراتژی فراهم نیاوردند و ابزارهای مختص به آن را از حیث حضور در مجامع بین‌المللی، مجادلات بین‌المللی و ترفندهای دیپلماتیک پدید نیاوردند و به سبک و شیوه خاصی نیز شهرت نیافتند. اهدافی در سیاست خارجی انقلابی طراحی کردند که ورای منافع ملی بود و ناچار شدند منافع خاص ملت را فدا کنند تا منافع مافوق ملی به پیش رانده شود و چون معارضه نظام بین‌الملل را محاسبه نکرده بودند به سرعت واکنش‌های ترمیدوری از خود نشان دادند. بنابراین «سیاست خارجی» به «سطح نازل» روابط خارجی تنزل یافت. از آنجا که نظام پهلوی هژمونی نظام بین‌المللی و چیرگی یک قطب، یعنی امریکا را پذیرفته بود در عین آنکه به زعم انقلابیون، توسعه وابسته را در کشور می‌گستراند

ولی فرمان‌پذیری‌اش سبب‌ساز ارتقای مقام ایران در نظام بین‌الملل و کسب منافع زیاد در فضای دوقطبی جنگ سرد شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدعیات انقلابی بر وضع سابق خط بطلان کشید و به حالت مبارزه‌جویانه علیه هژمونی قدرت‌های مستکبر دست یازد. اما چون منابع پشتوانه‌ساز فراهم نکرده بود و پیشاپیش تصویری از فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل نداشت، نه توانست ویژگی‌های انقلابی خود را حفظ کند و نه دیگر قاعدتاً می‌توانست به وضع سابق رجعت کند. تنزل مقام و ناکامی حاصل چنان وضعی است. ❖

پی‌نوشتها:

۱. هوشنگ امیراحمدی، منوچهر پروین، *ایران پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: مرکز بازنشانی اسلام و ایران، ۱۳۸۲، ص ۴۲، محمود سریع‌القلم، «دیدگاهی پیرامون شناخت ماهیت نظام بین‌الملل»، *سیاست خارجی*، زمستان ۱۳۶۹، سال ۴، شماره ۴، صص ۴۴۳ تا ۴۴۶.
۲. سمیح فارسون، مهرداد مشایخی، *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه معصومه خالقی، تهران: مرکز بازنشانی اسلام و ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵.
۳. همان، صص ۱۲۹ تا ۱۳۴.
۴. امیراحمدی و پروین، پیشین، ص ۴۵.
۵. همان، ص ۱۱۳.
۶. همان، ص ۲۴۲.
۷. جان اسپوزیتو، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازنشانی اسلام و ایران، ۱۳۸۲، ص ۴۹.
۸. همان، ص ۵۵.
۹. جان فوران، *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی، صص ۳۰۵ تا ۳۰۷.
۱۰. مسعود اسلامی، «جایگاه و موقعیت کشورهای کوچک در نظام بین‌الملل»، *سیاست خارجی*، زمستان ۱۳۶۹، سال ۴، شماره ۴، ص ۵۵۱.
۱۱. جان اسپوزیتو، پیشین، ص ۴۷.
۱۲. همان، ص ۵۹.
۱۳. روح‌الله رضوانی، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۴۷ تا ۵۰.
۱۴. بیژن ایزدی، *درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷، صص ۱۳۵ تا ۱۴۵.
۱۵. منوچهر محمدی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل*، تهران:

- دادگستر، ۱۳۷۷، صص ۳۰ و ۳۱.
۱۶. جان اسپوزیتو، پیشین، ص ۴۷.
۱۷. منوچهر محمدی، پیشین، ص ۴۷ و ۴۸.
۱۸. همان، ص ۴۸.
۱۹. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۲۶ و ۲۸ و ۲۲۲ و ۲۲۳.
۲۰. همان، صص ۴۶۱ و ۳۳۸ و ۷۷۰ و ۱۸۴ و ۴۸ و ۴۵.
۲۱. همان، ص ۴۵۱.
۲۲. همان، صص ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۴ و ۱۴۴۵ و ۴۹ و ۵۰.
۲۳. همان، ص ۱۴۴۹.
۲۴. همان، صص ۲۳۶ و ۵۰۵ و ۳۰۰ و ۳۰۱.
۲۵. همان، صص ۱۵۰ و ۱۵۲۱.
۲۶. همان، صص ۵۸ و ۲۰۰ و ۳۶۲.
۲۷. همان، صص ۵۸۴ و ۵۷۹ و ۵۹۲ و ۵۹۳.
۲۸. همان، صص ۷۴ و ۱۴۳۶ و ۴۵۳.
۲۹. همان، ص ۷۶.
۳۰. همان، صص ۱۴۳۱ تا ۱۴۳۶.
۳۱. همان، ص ۱۳۷۵.
۳۲. همان، صص ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۲.
۳۳. همان، صص ۴۵۲ تا ۴۵۴ و ۱۷۰۳.
۳۴. همان، صص ۴۱۲ و ۵۱.
۳۵. همان، صص ۴۳۰ و ۴۲۱ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۲۳۵ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۲۲.
۳۶. همان، ص ۴۲۶.
۳۷. همان، صص ۸۶۲ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۱۴۹۶ و ۱۴۹۷ و ۸۶۷ و ۱۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۹۳ و ۸۷۷ - ۸۷۴ و ۱۴۹۲ - ۱۴۹۰ و ۲۹۸ و ۲۹۹.
۳۸. همان، صص ۲۰۹ و ۲۱۶ و ۲۳۰ و ۲۱۳ و ۲۴۷.
۳۹. همان، صص ۳۳۹ و ۱۷۰۳ تا ۱۷۰۶.
۴۰. همان، ص ۱۵۲۳.
۴۱. همان، صص ۳۰۳ و ۱۴۷۳ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۱۷۰۱ و ۳۰۰ و ۴۵۱.

۴۲. همان، ص ۱۶۱۰.
۴۳. همان، ص ۵۰.
۴۴. همان، صص ۳۰۶ و ۳۶۱ و ۳۶۲.
۴۵. همان، ص ۳۰۶.
۴۶. همان، صص ۳۰۵ و ۳۰۶.
۴۷. روح‌الله رضائی، پیشین، ص ۱۶۶.
۴۸. علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس، ص ۳۰.
۴۹. روح‌الله رضائی، پیشین، صص ۸۱ تا ۱۰۵.
۵۰. همان، صص ۷۴ تا ۵۹.
۵۱. علیرضا ازغندی، پیشین، صص ۹ تا ۲۱.
۵۲. سید محمدکاظم سجادپور، سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، صص ۲۲ تا ۲۵.
۵۳. محمدجواد لاریجانی، درس‌های سیاست خارجی، تهران: مشکوه، صص ۱۲ و ۱۳.